



بررسی نقش فرهنگ در توسعه پایدار؛ تحلیل موردی فرهنگ ایران

علی محمد حقیقی *

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۶/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۸/۱۵

چکیده:

فرهنگ به عنوان یک عامل تعیین کننده رفتاری همواره در عرصه اجتماع مطرح است، چرا که در آن یک مجموعه عقاید، سنت‌ها، باورها، الگوهای رفتاری و در یک کلمه بینش انسان متبلور می‌باشد. این فرهنگ است که اولویت‌های انسان را در دستیابی به اهداف مادی و معنوی و معیار نیک و بد، صحیح و غلط، زشت و زیبا را معین می‌کند. فرهنگ، اجتماعات و جوامع را از هم متمایز می‌کند و به انسان‌ها حس هویت و تعلق خاطر، همبستگی، حق و تکلیف، وفاداری و... می‌بخشد.

پیش از دهه ۸۰ میلادی اندیشمندان و برنامه ریزان توسعه، بیشتر بر بعد اقتصادی توسعه تأکید می‌کردند که نتیجه آن توسعه نیافتگی، ناپایداری توسعه و تخریب محیط زیست و... بود. از آن زمان به بعد توسعه پایدار (sustainable development) نزد اندیشمندان جایگاهی ویژه یافت. این نوع توسعه دارای ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، محیطی، فرهنگی و سیاسی است که در ارتباط با هم فرآیند توسعه را شکل می‌دهد. این مسئله که چرا خط مشی‌ها و راهبردها کارایی و اثربخشی لازم در فرآیند توسعه را ندارد، همواره معضلی اساسی در نظام اداری و سیاست گذاری ایران بوده است؛ لذا در این مقاله در صدد ارائه راهکاری در زمینه دستیابی به توسعه پایدار و پاسخ به این سؤال هستیم که نقش و میزان تأثیرگذاری فرهنگ در فرآیندی که منتهی به توسعه پایدار می‌شود، چیست؟ عوامل یا شاخصه‌های فرهنگی آیا می‌توانند مانع دستیابی به توسعه پایدار شوند؟ ما این سؤالات را با تحلیل موردی فرهنگ ایرانیان پاسخ گو هستیم.

از آنجا که عوامل فرهنگی نقش ارزنده‌ای در توسعه پایدار دارد و هویت فرهنگی و برخورداری از فرهنگی بالنده و پیشرو از عوامل ضروری و اساسی برای تحقق توسعه پایدار است، برنامه‌ریزی توسعه پایدار باید بر اساس فرهنگ‌های مختلف صورت پذیرد. فرهنگ عامل اصلی به بیانی موتور توسعه پایدار است که بدون توجه به آن برنامه‌های توسعه موفقیت چندانی نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: فرهنگ، توسعه پایدار، مشارکت.

نگرش اندیشگی که از آن به "فرهنگ توسعه" تعبیر توان کرد، شکل گرفته است. آنچه امروزه به عنوان دغدغه و نقطه تردید متفکران کشور ما در تعریف و تعیین جایگاه واقعی توسعه مطرح می‌شود اجمالاً از این قرار است:

۱. عنایت به دو بعد توسعه؛ یعنی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و غفلت از دو پایه اصلی دیگر توسعه (توسعه فرهنگی و زیست محیطی)

۲. مبحث انحرافی اولویت‌های توسعه و تقدم تأخر توسعه اقتصادی و سیاسی

۳. الگوهای توسعه

۴. ابهام در مبانی اندیشگی و زیرساخت‌های علمی - فرهنگی توسعه

۵. نقش دین اسلام در مسیر توسعه

۶. گذر از سنت به مدرنیسم در جریان توسعه.

به نظر می‌رسد گرچه این شش عامل و موارد دیگر که طرح آنها در این مجال نمی‌گنجد هر یک به تنهایی می‌تواند همچون یک چاشنی انفجاری و نیرومند، یا عامل امتناعی توسعه مؤثر افتد اما تعمق در شرایط و متغیرهای خاص فرهنگی و مفهومی که امروزه از توسعه مطرح است - توسعه پایدار - می‌تواند به عنوان مهم‌ترین عامل توسعه همه جانبه مؤثر واقع شود که سخت ضروری نیز می‌نماید.

فرهنگ

توصیف و تشریح فرهنگ کاری دشوار است؛ زیرا این فرهنگ است که ما را تمام عیار توصیف و تشریح می‌کند و نه عکس آن، چنانکه ژاک دریدا گفته است؛ "فرهنگ، نامی است که ما به چیزهایی می‌دهیم غیر قابل دریافت، که با کسانی که در اعماق آن به نظاره می‌پردازند معارضه می‌کند (رحیمی، ۱۳۸۵: ۴۷).

در زبان فارسی، فرهنگ با مفاهیمی از قبیل علم، هنر، حرفه، فن، آموزش و آموختن، خرد، ادبیات و آداب معاشرت و سخن و رسم و رسوم مترادف گردیده است. در دایرة المعارف بریتانیکا نزدیک به دویست تعریف گوناگون از فرهنگ ارائه شده است. از دید تیلور مردم شناس انگلیسی، فرهنگ یک کلیت پیچیده است که شامل باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و هر گونه

توسعه یک پدیده عینی اقتصادی - اجتماعی است، اما بر خلاف رشد، فرایندی پیچیده و چند بعدی است و به سادگی نمی‌توان آن را با شاخص‌های کمی مانند درآمد سرانه، ازدیاد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی پیشرفته از جوامع صنعتی به کشورهای عقب مانده اندازه‌گیری کرد، زیرا گذشته از بهبود وضع اقتصادی و ترقی سطح تکنولوژی، باید تغییرات کیفی اساسی در ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز پدید آید.

توسعه فرآیندی است طولانی از تجزیه و نوآوری که همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و تحولی عمیق و بنیادین در بینش، دانش، مهارت‌ها، اخلاقیات و مناسبات میان مردم پدید می‌آورد. متأسفانه، امروزه واژه توسعه (development) از بار اختصاصی و معنی‌دار خود کاملاً تخلیه شده است و در افکار عمومی مترادف کلمه‌ای چون رشد کیفی (growth) و گسترش (spreading) به کار می‌رود.

"توسعه راه‌ها، توسعه تجهیزات مدارس، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش و ده‌ها تیر و عنوان روزمره دیگر، بیانگر این ادعا است. این تعریف نادرست از مفهوم توسعه سبب شده است که برخی گمان کنند توسعه در حداکثر قابلیت‌های عینی خود عبارت است از: چند بزرگراه و سد، فرهنگ‌سرا، نان ماشینی، موبایل، مرگ و میر کم و چیزهایی از این دست (قراگوزلو، ۱۳۸۵: ۸۶). شاید با همین باور است که دکتر حسین عظیمی، کارشناس ارشد اقتصاد و توسعه عقیده دارد که: بحث توسعه در ایران گاهی به صورت بسیار غیراندیشمندانه مطرح می‌شود (عظیمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

در این نگرش‌های سطحی، گویا، توسعه دربرگیرنده معیارهایی چون افزایش تولید یا تغییر فنی، یا مقولاتی از این قبیل است؛ در حالی که مبحث توسعه بسیار فراگیرتر از این مسائل است. فرآیند توسعه در حقیقت فرآیند تقابل و تعارض نهادها و زیرساخت‌های تمدن قدیم با اندیشه و بصیرت تمدن جدید است. دقیقاً به همین دلیل است که توسعه کلیت یک جامعه را فرا می‌گیرد. هم‌اکنون، ما که در فرایند توسعه هستیم، هر روز به اعتبارهای مختلف این واژه را می‌شنویم؛ یعنی بحث توسعه تمام زندگی ما را فرا گرفته است. بدین اعتبار بن‌مایه‌ها و زیرساخت‌های توسعه - حتی توسعه اقتصادی - بر مبنای نوعی

دچار فتور و سستی شوند. همه فرهنگ‌ها در خود عوامل سستی و نیز پویایی دارند. اما از مجموعه عوامل، این باورها هستند که نقشی کلیدی در دگرگونی و توسعه جامعه دارند.

حال این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا می‌توان گفت که توسعه تنها در چارچوب باورهای غربی میسر است؟ آیا این امکان وجود دارد که در فرهنگ‌های غیر غربی نیز توسعه به وجود بیاید؟ و اگر در فرهنگ‌های گوناگون امکان توسعه وجود دارد، آیا نیازمند پای‌بندی به مجموعه ویژه‌ای از ارزش‌هاست؟ البته توسعه به ارزش‌ها و باورها ویژه‌ای نیاز دارد که در کمبود یا نبودن آنها گذار به یک جامعه بهتر میسر نیست. این ارزش‌ها که در چارچوب فرهنگ مطرح می‌شوند، لزوماً ویژه یک فرهنگ یا ملت نیستند، بلکه بشری‌اند و در میان ملت‌های مختلف کم و بیش وجود دارند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۶۵). در ملت‌هایی که این ارزش‌ها پایدارتر بوده و ریشه گرفته‌اند توسعه اجتماعی نیز موفق‌تر بوده است (برزگر، ۱۳۷۵: ۸۷).

توسعه پایدار

تاکنون از توسعه پایدار "sustainable development" تعاریف گوناگونی به دست آمده است. در بحث از توسعه مفهوم مشخصی به ذهن متبادر می‌شود، اما ایده پایداری نه از علوم انسانی که از علوم تجربی اخذ شده است. پایداری وقتی هم‌نشین توسعه می‌شود، بیانگر سنت مدرنیسم می‌شود، اما هم‌زمان نیز تأکید آن بر تنوع فرهنگی بیان صریحی از یست‌مدرنیسم است. از طرف دیگر میراث تاریخی که توسعه از آن ناشی شده، به ایده پیشرفت دوران روشنفکری برمی‌گردد. از این نظر عده‌ای معتقدند که همراه شدن ایده پیشرفت با محدودیت‌های زیست محیطی نشانگر نوعی توسعه پساروشنفکری می‌باشد (قهرمان پور، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

از منظر دیگر، توسعه پایدار، هم انسان محور است و هم طبیعت محور؛ به دیگر سخن، انسان محوری توسعه با طبیعت محوری پایداری هم‌نشین شده است. انسان محوری چنانکه گفتیم ریشه در ایده‌های دوران روشنفکری دارد که بر طبق آن انسان به سوی طبیعت محوری مسأله تازه‌ای است که به خصوص بعد از فعالیت، جنبش‌های اجتماعی جدید در غرب و از جمله

قابلیت و عاداتی است که فرد به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند (برزگر، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

در نظر کروبر کلوکپون، فرهنگ مشتمل است بر الگوهای رفتاری صریح و روشن یا غیر صریح و ضمنی که به وسیله نهادها و به گونه نمادی کسب و منتقل می‌شود و شامل بهترین دستاوردهای گروه‌های انسانی است.

جان لنگ معتقد است: «فرهنگ‌ها در سراسر جهان منحصر به فرد هستند؛ زیرا هر فرهنگی زمینه و بستر تاریخی خاص خود را دارد. تفاوت در تجربیات تاریخی، محیط‌های طبیعی متفاوت و جهان‌بینی‌های مختلف، فرهنگ‌های گوناگون را به وجود آورده است، گرچه انسان‌ها در مناطق مختلف از نظر ساختمان جسمانی با یکدیگر همانندی دارند» (ohn.lonj.symbolic aesthetics : architecture : towar da research asenda).

اشپینگلر که مکتبش را بر اصالت فرهنگی بنیان گذاشته؛ معتقد بود که حیات و حرکت یک جامعه به حرکت فرهنگش وابسته است و مرگ یک جامعه، مرگ فرهنگ آن جامعه است و برای ایجاد رستاخیزی اجتماعی و انگیزش انسانی در یک عصر، روشنفکران و پیشوایان فکری آن عصر باید به بعثت فرهنگی بپردازند.

در گسترده‌ترین تعریف، فرهنگ مجموعه تکنولوژی، باورها، هنرها، ادبیات، تاریخ، اقلیم، عادات و ساختارهای اجتماعی یک جامعه است (برزگر، ۱۳۷۵: ۱۳۶). فرهنگ تجلی کمال و تعالی نوع انسان و جامعه می‌باشد (کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷۰).

با توجه به تعاریف متعدد، می‌توان فرهنگ را بازتاب اسرار روح و اندیشه آدمی دانست که شامل همه اجزاء و عناصر محیطی است که بر پایه هزاران سال تجربه تاریخی در یک محیط جغرافیایی طی زمان شکل گرفته و ریشه در فطرت انسان‌ها و انواع منابع طبیعی در هر نقطه از جهان دارد. بر همین اساس، ایرانی بودن هم، بیش از آن که قومی و نژادی باشد، فرهنگی است. از دیرباز در ایران نژادهای گوناگون وجود داشته‌اند و شاید از نگاه نژادشناختی، ایران یکی از آمیخته‌ترین جوامع جهان باشد. یگانگی انکارناپذیری که ایران را هزاران سال حفظ کرده، زاده همین فرهنگ بوده است. پویایی فرهنگی در گرو پویایی عوامل آن است و هنگامی دچار زوال و کژراهی می‌شود که این عوامل

سبزه‌ها مطرح شده است. در این جا اساس بحث این است که انسان جزئی از طبیعت است نه فراتر از آن.

رهیافت توسعه پایدار مدعی است که بهبود واقعی در کشورهای جنوب ممکن نیست، مگر اینکه استراتژی‌های طراحی و اجرا شده از لحاظ زیست‌محیطی در دراز مدت پایدار بوده و با ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی سازگار باشد و مشارکت خود جوش را در فرآیند توسعه مورد تشویق قرار دهند (Edward B.Barbier).

لذا بدون تعهد روشن به حفظ محیط‌زیست و گسترش استفاده عقلانی از منابع، هیچ توسعه پایدار و رشد معناداری وجود نخواهد داشت. همین‌طور از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز باید توسعه پایدار را با ارزش‌های خود جامعه سنجد.

توسعه پایدار بر خلاف توسعه معمولی صرفاً درصدد به حد اکثر رساندن اهداف نظام اقتصادی نیست، بلکه می‌خواهد به طور همزمان اهداف نظام فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیستی را به حداکثر برساند.

اهداف نظام زیستی، بیولوژیکی عبارتند از: تنوع ژنتیکی تجدید حیات‌پذیری و بهره‌برداری بیولوژیکی. نظام اقتصادی نیز ارضای نیازهای اولیه، پیشرفت متعادل و افزایش کالاها و خدمات مفید را هدف خود می‌داند و بالاخره اهداف نظام فرهنگی - اجتماعی را نیز می‌توان در تنوع فرهنگی، پایداری نهادی، عدالت اجتماعی و مشارکت خلاصه کرد.

بدین سان تعجب‌آور نیست که ادعا شود، توسعه پایدار از لحاظ مفهومی غنی‌تر از توسعه است ولی اجرای آن نیز به مراتب مشکل‌تر و پیچیده‌تر می‌باشد، چون ایده توسعه پایدار هم در صدد است به علایق بازیگران دولتی پاسخ دهد و هم به علایق نیروی اجتماعی که طرفدار حفظ محیط‌زیست‌اند، لذا هم بازیگران دولتی و هم NGOها مخاطبان توسعه پایدار هستند که لزوماً علایق آنان با هم سازگار نیست.

به هر حال، توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای جهان را در حال حاضر برآورده کند، بدون آنکه توانایی نسل‌های آتی را در برآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند. توسعه پایدار، فرآیند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها، سمت‌گیری توسعه تکنولوژی و تغییر نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد.

در مجموع، توسعه پایدار را می‌توان تلاش برای برقراری آشتی میان پیشرفت و توسعه و حفاظت از محیط زیست و منابع موجود در جهان دانست. به عبارت دیگر؛ توسعه پایدار را می‌توان برآوردن نیازهای نسل حاضر بدون لطمه‌زدن به منابع مورد استفاده نسل‌های آینده در جهت برآوردن نیازهای طبیعی‌شان دانست.

به طور کلی موضوع تفکر برانگیز و عادلانه در توسعه پایدار ناشی از نظریات زیر است:

۱. نگهداری و انسجام اکولوژیک
 ۲. یکپارچگی و حفاظت محیطی در امر توسعه
 ۳. ایجاد سازگاری و همبستگی متقابل (شمال و جنوب)
 ۴. تأمین حداقل نیازهای اساسی برای همگان
 ۵. توجه به همه نسل‌ها، درون نسل‌ها و بین گونه‌ها
 ۶. تأکید بر به‌کارگیری علم در حل مسائل توسعه
 ۷. پذیرش رشد اقتصادی در چارچوب محدودیت‌ها
 ۸. پذیرش شیوه بلند مدت توسعه
 ۹. به هم پیوستن ارزش‌های مربوط به محیط طبیعی و محیط فرهنگی (اخلاقیات توسعه).
- در مجموع، اندیشه جدید توسعه پایدار مبنی بر آن است که بر پایه تفکر سیستماتیک و نظام یافته، همه چیز را در محیط‌زیست در پیوند با یکدیگر مد نظر قرار دهیم (Edward B.Barbier).

رابطه فرهنگ، توسعه پایدار و محیط‌زیست

توسعه پایدار حاصل فعالیت‌های عمدتاً بومی و همراه با آگاهی تک تک افراد از موقعیت و وضع توسعه و محیط‌زیست است که بایستی اساس یک توسعه جامع و انسانی قرار گیرد. انسان را به هیچ وجه نباید جدای از طبیعت، فرهنگ و محیط فرض کرد. در کشورهای عقب مانده، بی‌توجهی به انسان به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن توسعه، یکی از مهم‌ترین دلایل شکست و ناکامی برنامه‌های توسعه است. توسعه پایدار، با توجه به شکست اغلب نظریات متداول توسعه، حضور مستقیم و فعال مردم را شرط اصلی توسعه می‌داند. از این رو، درگیر کردن مردم در فرآیند توسعه پایدار، یک امتیاز سیاسی محسوب نمی‌شود، بلکه یکی از اصول اساسی و زیربنایی توسعه پایدار است.

شوند. لازمه تحقق این هدف وجود اخلاق زیست‌محیطی در تمامی اقشار جامعه در یک کشور و در مقیاس جهانی، در تمام کره زمین است. اخلاق زیست‌محیطی رفتار ایده‌آل بشر نسبت به محیط زندگی خود اعم از محیط طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و در صورتی که افراد یک جامعه دارای چنین خصوصیتانی باشند شرایط لازم برای توسعه پایدار فراهم خواهد شد.

به هر حال، توسعه پایدار در بلندمدت نیازمند دگرگونی‌های نظام‌مند فرهنگی است که زمینه‌ساز دموکراسی و سرمایه اجتماعی (به مفهوم پدید آمدن و افزایش حس اعتماد و همیاری میان مردمان باشد) است.

کشورهای توسعه یافته در تجربه تاریخی خود به سمت توسعه موارد ذیل را در فرهنگ مردم خود لحاظ کرده و توجه جدی به آن نموده‌اند، که امروزه شاهد یک شکاف جدی میان پیشرفت آنان و عقب ماندگی یا درج‌زدگی کشورهای جنوب هستیم. این موارد شامل: تأکید بر تفکر بر پایه منطق و استدلال و پرهیز از پندارگرایی و خیال‌پردازی، خودداری از هر گونه تک‌روی و در پیش گرفتن شیوه جمع‌اندیشی، کوشش در اجتناب از هر گونه تملق و چاپلوسی، تلاش در جهت ایجاد امیدواری عمومی به اجرای قانون و حاکمیت اصول، توجه جدی به نقش تخریبی افراط و تفریط و پرهیز جدی از آن، اعتماد به حاکمیت نگرش علمی در حل مسائل جامعه، اعتقاد به شرکت آگاهانه در سرنوشت سیاسی و آزادی‌های مشروع و اعتقاد به اصل تغییر و نوآوری (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

مؤلفه‌های توسعه پایدار

انسان: «توسعه پایدار»، انسان محور است و با توجه به گستردگی مباحث و قابلیت‌های بسیار آن به سرعت به مهم‌ترین منظره کنونی و نیز یکی از مهم‌ترین چالش‌های قرن بیست و یکم تبدیل شده است. در پایان هزاره سوم میلادی روند رشد و توسعه در چارچوب پایداری احیا شد. در توسعه پایدار، انسان، محور توسعه و مستحق بهداشت، زندگی سازنده و در هماهنگی با طبیعت معرفی می‌شود و این مفهوم، دقیقاً، در نخستین اصل «اعلامیه ریو» انعکاس پیدا کرده است.

توسعه یکی از مهم‌ترین پیش شرط‌های تحقق توسعه پایدار در هر جامعه شرایط فرهنگی آن جامعه است. امروزه، تمدن هر کشوری بر پایه فرهنگ مردم آن استوار است. فرهنگ نیز نمادی از ارزش‌های مادی و معنوی است و محیط هم در مقابل آن تأثیرپذیر است. یقیناً هویت فرهنگی افراد یک جامعه نیز تحت تأثیر محیط پیرامون آنها شکل می‌گیرد و تأثیر عوامل محیطی را در شکل‌پذیری فرهنگ یک جامعه نمی‌توان نادیده گرفت.

فرهنگ نشان‌دهنده حرکت و پویایی جوامع انسانی است. فرهنگ، رابطه عادلانه بین انسان و طبیعت است. فرهنگ، آگاهی فرد از شخصیت خود به عنوان یک موجود متفکر و دارای اندیشه و آگاهی او از روابطش با دیگران در جامعه و با محیط طبیعی است. انسان فرهیخته فردی است که موقعیت و جایگاه خود را در می‌یابد و حقوق دیگران را محترم می‌شمارد. فرهنگ، ادراک شخصی هر فرد از زندگی روزمره خود است که با گذشت زمان و از طریق آموزش و کسب تجربه شکل آن تکامل می‌یابد.

توسعه فرهنگی نیز از حقوق و تعهدات تمامی ملت‌هاست. همه فرهنگ‌ها ضمن تنوع و پراکندگی بسیار زیاد و تأثیرات متقابلی که بر یکدیگر دارند، بخشی از میراث مشترکی را می‌سازند که به تمامی نوع بشر تعلق دارد. عوامل محیطی نیز که در طرز تفکر و نگرش انسان‌ها موثر واقع می‌شوند، زمینه شکل‌گیری فرهنگ‌ها را در این رابطه به وجود می‌آورند که از محیطی به محیط دیگر متفاوت است. از این رو، در شکل‌گیری فرهنگ‌ها عوامل محیطی و انسانی مشترکاً ایفای نقش می‌کنند. به عبارتی، فرهنگ نوعی رفتار با طبیعت است و تقویت هویت فرهنگی نیز بیانگر این نکته است که رابطه بین انسان و طبیعت یک مسئله فرهنگی است و از توجه به محیط طبیعی ناشی می‌شود. چون بین تولید مادی، خلاقیت هنری، ارزش‌های معنوی و ارتباط با طبیعت پیوندی اساسی وجود دارد. حفاظت از محیط‌زیست که عاملی برای توسعه پایدار محسوب می‌شود، می‌بایست در قلمرو سیاست‌های فرهنگی صورت گیرد و مدیریت بر منابع طبیعی نیز باید بر مبنای ارزش‌های فرهنگی استوار باشد.

توسعه کامل زمانی حاصل خواهد شد که محیط طبیعی و محیط فرهنگی انسان با هم مرتبط باشند و به این ترتیب حفظ

یونسکو در سال ۱۹۶۳، ارائه داد. به نظر او «توسعه زمانی تحقق می‌یابد که علم به فرهنگ تبدیل شود». تحلیل‌هایی از این قبیل، نه تنها اهمیت فرهنگ را نشان می‌دهد، بلکه فراتر از آن بر نقش زیربنایی آن دلالت می‌کند. بنابراین، بدون توجه اساسی به فرهنگ، توسعه متوازن شکل نخواهد گرفت و در این صورت شاید بتوان بسیاری از نابسامانی‌ها در گمراهی‌های پروژه توسعه در جهان را در این بی‌اعتنایی‌ها ریشه‌یابی کرد. با این وصف، به رسمیت شناخته شدن فرهنگ و اصولاً طرح گسترده و توفیق چشم انداز فرهنگی در مطالعات، از نشانه‌های عصر جدید است. در واپسین سال‌های قرن بیستم دیگر از بی‌توجهی گذشته نسبت به مؤلفه‌های فرهنگی خبری نیست و در پرتو نقادی‌های بسیار، فرهنگ در جایگاه واقعی خود منزلتی غیرقابل انکار یافته و به ویژه در مناظره توسعه پایدار به عنوان یکی از ارکان اصلی و نیز گستره‌ای پویا به رسمیت شناخته شده است. تکیه بر فرهنگ به عنوان یک مینا در مناظره، در حقیقت گشودن راه را برای حضور عناصر غیرمادی و نقش‌آفرینی مؤلفه‌های ارزشی در عرصه توسعه است. به این ترتیب، موضوعاتی که در گذشته از عرصه پژوهشی علمی رانده شده بودند، اینک دعوت می‌شوند تا با شکستن بن‌بست‌ها به زندگی انسان در کره خاکی مفهومی دوباره بخشند. باتوجه به میزان تأکیدی که در مطالعات اخیر نسبت به فرهنگ مبذول می‌شود و به ویژه با مذاقه در سرفصل‌های متنوع فرهنگی در برنامه‌های پیشنهادی برای قرن بیست‌ویکم از هم اکنون می‌توان منزلتی رفیع‌تر و دامنه‌ای وسیع‌تر را برای فرهنگ در هزاره سوم انتظار کشید.

آموزش

در دوران ما، آموزش و پرورش به عنوان موثرترین ابزار جوامع برای ورود به چالش‌های آینده مورد توافق قرار گرفته است و اصولاً پذیرفته شده است که در پرتو آموزش و پرورش امروز دنیای فردا شکل خواهد گرفت. تعلیم و تربیت مهم‌ترین عامل موثر در دگرگونی طرز نگرش و رفتار بشری است که در مسیر رشد اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی، ایجاد دانش و مهارت، تامین فرصت‌های شغلی و افزایش تولید جامعه به کار گرفته می‌شود. از این رو در جوامع «منزلتی یگانه» یافته است. آموزش و پرورش

محیط‌زیست: واقعیت این است که توجه به محیط‌زیست و طبیعت در دوران ما تبدیل به معیار شده است، معیاری که هر روز بیش از پیش در جهان فراگیر می‌شود. در چشم انداز زیست‌محیطی آنگونه که «مان» مطرح کرد، توسعه تنها زمانی پایدار است که بر شالوده اصول بوم‌شناسی استوار باشد.

توسعه پایدار: در آخرین سال‌های هزاره دوم با محور قرار دادن انسان و با نگاهی به آینده درمورد استفاده از تمامی ظرفیت‌هایی است که جداگانه یا در تعامل با عوامل دیگر، تداوم تسهیل یا زندگی نسل‌ها را تضمین کند و این مهم تحصیل نخواهد شد مگر در پرتو بقای محیط‌زیست. راز همه این اصرارها نیز در همین نکته نهفته است.

فرهنگ: در گذشته مراد از توسعه عبارت بود از: تلاش برای «غربی کردن» تمام جهان و با تظاهر بر بی‌طرفی فرهنگی و سیاسی و در واقع تحت مفروضات جانبدارانه ایدئولوژیک، غرب به عنوان «کمال مطلوب» معرفی می‌شود. توسعه به این ترتیب ابزاری بود برای کشورهای غربی بهره‌مند از تکنولوژی پیشرفته تا فرهنگ و خودگردانی ملت‌ها و مردم دیگر را تحقیر و نابود کنند.

در سال‌های اخیر در پرتو نقدهای مختلف، همراه با تعمیق و بسط آگاهی پیرامون ناکارآمدی‌های مفروضات و نظریه‌های گذشته و به ویژه با اثبات این نکته که اقتصاد به تنهایی نمی‌تواند برنامه‌ای برای رفاه و متناسب با منزلت انسان عرضه کند، فرهنگ اهمیت و جایگاه واقعی خود در مناظره توسعه به دست آورد.

پافشاری بر نقش زیربنایی فرهنگ، حداقل نزد روشنفکران غیرمارکسیست جهان سوم سابقه‌ای طولانی داشت و به سال‌های دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گشت. جدا از تلاش و پیشسازی متفکران جهان سوم و شماری از اندیشمندان فرهنگی جهان پیشرفته، تحرک سازمان یافته نهادهای بین‌المللی بویژه سازمان ملل و یونسکو، در این زمینه نقشی بسیار مؤثر داشت.

در سال‌های اخیر به صورت مشخص پذیرفته شده است که دگرگونی اجتماعی و حرکت به سوی مطلوب نمی‌تواند و نباید به بهای قربانی شدن فرهنگ‌ها به دست آید، بلکه اصولاً این روند با ارج گذاری به فرهنگ ملت‌ها، به سرانجام خواهد رسید. یکی از نخستین تعاریف‌ها در این زمینه را «ریه مائو» دبیر کل پیشین

پایدار به مفهوم وسیع خود در دهه‌های آینده این توانمندی را خواهد داشت، تا به مثابه ابزاری قابل اعتماد پل مستحکمی بین کلاس درس و اجتماع و بین کلاس درس و بازار بنا کند. اهمیت آموزش و پرورش پایدار نه تنها در عرصه مطالعات که در عمل و نیز در عرصه نهادهای بین‌المللی مورد توافق جمعی قرار گرفته است. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۷، با تأکیدی دوباره بر دستور کار ۲۱، پس از گذشت پنج سال از اجلاس ریو، با تصویب قطعنامه‌ای «نظام تعلیم و تربیت موثر و تخصیص منابع مالی متناسب برای همه سطوح تحصیلی به ویژه ابتدایی و متوسطه» را پس زمینه و ضروری برای نیل به توسعه پایدار تعریف کرد و لزوم بازنگری و تصحیح جهت‌گیری‌های تعلیم و تربیت در همه کشورها را مورد تأکید قرار داد. علم: فرانسس بیکن از پایه‌گذاران اندیشه مدرن حدود ۳۰۰ سال پیش به این اعتقاد رسید که با کار و علم و فناوری می‌توان «راه مخفی به سوی بهشت» را کشف کرد. با این چنین باورهایی بود که اسطوره مرکزی مدرنیته اروپایی طراحی برای «رستگاری» به دست می‌دهد، که در نهایت فاصله‌گذاری بین ماده و معنا را موجب شد و به تعبیر «میشل فوکو» «رستگاری» دنیوی شد. در دنیای معاصر دانش به صورت روزافزونی به یک «کالای» بین‌المللی تبدیل شده و نهادهای بزرگ تحقیقاتی به «کارخانه‌های تولید دانش» مبدل شده‌اند. در پایان قرن بیستم به ویژه کمیت و کیفیت تولید و توزیع دانش در اداره جوامع مدرن اهمیتی غیرقابل انکار یافته است.

تداوم شرایط کنونی و جهت دار بودن دانش سرانجام جهان را به «دنیای آگاه، دنیای ناآگاه، دنیای اندیشمند و دنیای کارگر تقسیم خواهد کرد» و این در حالی است که بسیاری از متفکران و مغزهای کشورهای عقب مانده در تولید این دانش سهمی عمده داشته و دارند. امروزه دانش که به صورتی نابرابر در جهان توزیع شده است، منبع اصلی قدرت و کنترل محسوب می‌شود. آگاهی یافتن از دانش و فرهنگ بومی در عرصه‌های مختلف از جمله محیط‌زیست، برای موفقیت ابتکارات مربوط به توسعه پایدار ضروری است و بویژه باید دانست که هر تلاش برای رسیدن به پایداری، بدون مشارکت فعال مردم محلی به احتمال قوی به سرانجام نخواهد رسید. برخورد گزینشی با دانش و اطلاعات و

اعمال کنترل بر آن عملاً زمینه‌های آگاهی و مشارکت را مسدود می‌کند و از طرفی بدون مشارکت آگاهانه مردم، توسعه پایدار میسر نخواهد بود. نگاه حاکم بر پروژه توسعه از آغاز نگاهی یک سویه و سطحی بود که بر بستر تعریفی مشخص از رشد اقتصادی قالب‌ریزی شده بود، لذا فضایی برای ظهور عناصر غیرمادی نظیر فرهنگ و معنویات و نظایر آنها باقی نمی‌ماند و به رغم تجدیدنظری‌هایی که در مفروضات توسعه صورت گرفت، به دلیل ریشه دوانیدن تعاریف اولیه، تلاش‌ها حداقل در این عرصه چندان کارساز نبودند. توجه به عنصر اخلاق و معنویات در مطالعات توسعه پایدار در واپسین سال‌های هزاره دوم به ضرورتی غیرقابل انکار تبدیل شده است. با مروری بر پژوهش‌هایی که تحت این عنوان در این سال‌ها صورت گرفته است و دامنه و تنوع آنها می‌توان تصور کرد که اهمیت این عوامل در آینده قابل پیش‌بینی همچنان جاذبه‌های زیادی در عرصه‌های نظری و عملی ایجاد کند.

امنیت: در پرتو شرایط جدید جهانی بسیاری از نظریه‌پردازان به این نتیجه رسیدند که تصور سنتی از «امنیت» به هیچ وجه قادر به پاسخ‌گویی به اوضاع متحول کنونی نیست؛ لذا تجدیدنظر در این مفهوم به منظور تطابق بیشتر با شرایط، به ضرورتی مورد توافق تبدیل شد. با مروری بر وقایع گذشته در می‌یابیم که از مجموع ۱۲۰ درگیری نظامی بین سال‌های ۱۹۷۷ - ۱۹۴۵، ۱۱۵ مورد درجهان سوم صورت گرفت که دو سوم آنها نیز جنگ‌های داخلی‌ای بود که غالباً ریشه در سیاست‌های استعماری گذشته داشتند و یا از منافع متضاد اردوگاه‌های شرق و غرب سرچشمه می‌گرفتند. حقیقت این است که صلح را نمی‌توان بر اساس بنیادهای غیرعادلانه استوار کرد و به گفته «برانت لند» باید پذیرفت که دست کم در دوران جدید «توسعه به معنای صلح است». در پرتو ظهور مفاهیم جدید، همانگونه که خانم «برانت لند» مطرح کرده است، ما باید تصور سنتی خود از امنیت را با یک مفهوم نوین جهانی مبتنی بر توسعه پایدار جایگزین کنیم، مفهومی که طی آن با توسعه نیافتگی، توزیع نابرابر ثروت، آسیب‌های زیست‌محیطی و نابودی منابع مبارزه می‌شود. تصور می‌شود توسعه پایدار، به دلیل دامنه وسیع مباحث، جامعیت مفاهیم و بخصوص به دلیل پرهیز از گرفتار شدن در تحلیل‌های

بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد و جدا از همه مسائل دیگری که دموکراسی را به عنوان ضرورتی غیرقابل انکار در دنیای کنونی مورد تأکید قرار می‌دهد، اصولاً در چشم انداز آینده و در جهانی که در پیش است، فکر توسعه‌ای بدون دموکراسی معقول و ممکن نخواهد بود. گفتنی است که برخی از اندیشمندان نظیر «کارمن» به ویژه در سال‌های اخیر، با نقد تجارب ناموفق حدود نیم قرن تلاش برای رسیدن به توسعه در جهان سوم به این نتیجه رسیده‌اند که «پروژه توسعه شکست خورده است، زیرا بیرون از مشارکت مردم، نگاه داشته شده بود» حال آنکه این پروژه به نام آنان آغاز شد و قرار بود برای مردم رفاه و آزادی به ارمغان آورد. می‌توان با گزارش همسایگی جهانی ما هم داستان شد که «قدرت جمعی مردم برای شکل دادن به آینده اکنون پیش از هر زمان دیگر ضروری و کارساز است. به تحرک درآوردن این قدرت برای ایجاد زندگی امن‌تر، دموکراتیک‌تر و پایدارتر در قرن بیست‌ویکم مهم‌ترین چالش فراراه این نسل است (بهرام‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۶).

تحلیل موردی: بررسی نقش فرهنگ در توسعه پایدار ایران
فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از گرایش‌ها، باورها، ارزش‌ها، دانش‌ها، آداب و رسوم و خلیقات، در پیوند با ساختار اقتصادی - اجتماعی و سیاسی نقش و تأثیر مهمی در توسعه در نوسازی و اصلاحات یا جلوگیری از آن دارد.

۱. آمیزش عوامل عناصر گوناگون فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایرانی و تکثر و تنوع زبانی، نژادی، قومی و مذهبی، با اینکه از همگرایی ارزشی و هنجاری جامعه ایران نکاسته، اما چنانکه اغلب پژوهشگران مسائل ایران خاطر نشان کرده‌اند، درک آن را با دشواری مواجه ساخته است، به گونه‌ای که شناخت نمونه‌ای مانند ایران، در گروی مطالعاتی پرحاشیه و تحلیل‌هایی چند سویه است.

بدون آنکه بخواهیم منکر ویژگی‌های مثبت و ارزنده بسیار زیاد فرهنگ ایرانی و ایرانیان باشیم نظیر مهربانی، عطوفت، ایثار، حق‌طلبی و دفاع از مظلوم و... باید گفت ایرانی، که در گذشته تاریخی، تفکر و اخلاق، رفتار، کرداری بر بنیاد شرع و عقل و عرف داشته و به تناسب زمان خود را با اوضاع و احوال روزگار طوری سازگار ساخته که افزون بر حفظ هویت ملی، زندگی کزدار و

یکسویه و پذیرش نقش آفرینی عوامل دخیل و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر، در عرصه امنیت نیز به صورت روزافزونی در حال تبدیل شدن به «استراتژی امنیت جهانی» است. این باوری است که با اقبال و تایید روز افزون نظریه پردازان و پژوهشگران موجهی در جهان روبه رو شده است و به نظر می‌رسد در آینده به راهبرد امنیتی غالب در عرصه گیتی تبدیل شود.

مشارکت: حضور آگاهانه مردم در صحنه سیاسی به ویژه در سال‌های اخیر، به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی توسعه پایدار مورد تأکید قرار گرفته است. در جوامع دموکراتیک، سیاست عمومی علی‌القاعده پاسخی به درخواست مردم است و در این شرایط است که هوشیاری عمومی و درک ضرورت‌ها و لوازم پایداری روند قانونمند و با ثباتی به خود می‌گیرد.

یونسکو طی گزارشی برای قرن بیست‌ویکم، توسعه پایدار مستلزم «گذار از عضویت فردگرایانه در جامعه به مشارکت دموکراتیک مردم در صحنه» تلقی کرده است. براین اساس، توسعه پایدار، بدون برخورداری از کارکردهایی در جهت تعمیق مشارکت دموکراتیک دست یافتنی نخواهد بود. یونسکو، به اعتبار ماموریت جهانی خود در زمینه گسترش فرهنگ به استناد کمیت و کیفیت انتشارات خود در این عرصه به صورت موثر و با تحرک در این مناظره وارد شده است و به اشکال مختلف حیاتی بودن عنصر مشارکت سیاسی و نقش آفرینی مردم در سرنوشت خود دموکراسی را مورد توجه قرار داده است. در این گزارش‌ها، از هوشیاری عمومی و تفاهم به عنوان مهم‌ترین ضرورت در مسیر نیل به توسعه پایدار یاد می‌شود و عمل آگاهانه مردم در جوامع مختلف و حضور فعال آنها در این عرصه به صورت اصولی منوط به بهره‌مندی جوامع از دموکراسی عنوان می‌شود. با توجه به این مفروضات، نتیجه گرفته می‌شود که «هرگونه پیشرفت در این زمینه مستلزم مشارکت فعال، بسیج عمومی و ارتقای سطح آگاهی‌های مردمی است». یونسکو بویژه، در مسیر تحرک بخشیدن به حضور آگاهانه مردم در صحنه‌ها، بر نقش کارساز عامل ارتباطات تأکید دارد و برای آنکه مردم سرنوشت‌شان را در دست‌های خود گیرند، اتخاذ راهبرد ارتباطی مشخص را ضروری و غیرقابل اجتناب تلقی می‌کند. حضور و مشارکت قانونمند مردم در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی کشورها، هر روز



او در برابر قدرت و ابزار قدرت حمایت می‌کند، یا وجود ندارد یا دایمی نیست. استقلال فردی اعتبار ندارد و وجدان جمعی، دایره وجدان فردی را محدود می‌سازد (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۸۷) که همه اینها، بیانگر این است که روحیات قبیله‌ای و عشیره‌ای ایرانیان تداوم یافته است.

امروزه، بر همگان آشکار است که جامعه ایران، در دهه‌های گذشته تغییرات شگرفی را از سر گذرانده است. به جرات می‌توان ادعا کرد حجم و سرعت این تغییرات در طول تاریخ کشورمان بی‌سابقه بوده است. اما نکته اصلی در آن است که در همه موارد، این تغییرات ارمغان مثبتی به همراه نداشته و بعضاً خود منشا مسائل و مشکلات بوده‌اند و بعضی از صاحب‌نظران را بدین نتیجه‌گیری رسانده که امروزه کشور در وضعیت مساعدی از نظر توسعه به سر نمی‌برد. بخشی از این وضعیت ریشه در عدم هماهنگی و عدم حمایت لایه‌های فرهنگی جامعه ما (یعنی ارزش‌ها، هنجارها، باورها، تکنولوژی، نمادها و...) از یکدیگر دارد (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۸۰).

در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دیر زمانی مهد تمدن و فرهنگ بوده است، یا به عبارتی دیگر؛ از سپهر فرهنگی قدرت‌مندی بهره‌مند بوده که نه تنها لایه‌هایش از هماهنگی بالایی برخوردار بوده‌اند، بلکه در فرهنگ‌های جوامع دیگر نیز منشاء تأثیرات شگرفی بوده است. اما متأسفانه مدت‌هاست که فرهنگ جامعه ما، دیگر آن سپهر قدرت‌مند و فعال نبوده و در روبرویی با مظاهر دنیای مدرن حالتی پذیرا و منفعل به خود گرفته است که نمود آن را، می‌توان در بعضی ناهماهنگی‌ها، ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها به گونه‌ای آشکار دریافت.

این ناکارآمدی‌ها برای یکایک ما بسیار آشناست، چرا که هر روز به فراخور شرایط و موقعیت با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، ناکارآمدی‌هایی چون: عدم قانون‌مندی و قانون‌گریزی، ناکارآمدی نظام انگیزشی، تقدم منافع فردی بر مصالح جمعی، عدم اعتماد به نفس و خود باوری، هم راستا نبودن منافع فردی و اجتماعی، جابه‌جایی برخی ارزش‌ها، کم صبری، کم حوصلگی و تنبلی، سست بودن اعتقادات دینی، احساسی بودن، درگیر بودن به مجهولات بیش از معلومات، سطح توقع بالا، مبارزه خیر و شر، پدربسالاری و مردسالاری، مصرف‌گرایی، ضعف جامعه مدنی،

مریزی داشته باشد، اما داشتن یکسری خصلت‌هایی که منجر به شکل‌گیری «شخصیت ایرانی» گردیده است را می‌توان از جمله موانع اساسی در راه رسیدن به توسعه پایداری بر شمرده که جرقه‌های اولیه تغییر وضع موجود و حرکت به سمت پیشرفت و اصلاحات را از دوران صفویه تا کنون شاهد بوده‌ایم و کماکان ایران و جامعه ایرانی در مسیر پربپیچ و خم گذار طی طریق می‌نماید تا شاید به سر منزل مقصود برسد.

ایران گرچه، به جهت برخورداری از منابع گسترده نفتی، نامدار است و آنچنان که تحقیقات معتبر جهانی نشان می‌دهد در سال ۲۰۵۰ به لحاظ غنای منابع نفت و گاز، در جایگاهی برتر در منطقه و جهان خواهد نشست و اگرچه به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی منحصر به فرد خود، در مرکز منطقه قرار گرفته و دارای موقعیتی سوق الجیشی بوده که سه قاره جهان را به هم مرتبط می‌سازد و چون چهار راهی استراتژیک حلقه وصل ترانزیتی شمال و جنوب و شرق و غرب است، اما، تاریخ دو قرن اخیر ایران، حاکی از این واقعیت است که ایرانیان چه در سطح مدیریتی و چه در سطح روشنفکری، "مشکل تشخیص موقعیت و وضعیت" خود را داشته‌اند، که البته خلیقات و روحیات فرهنگی و رفتاری ایرانیان در این عدم موفقیت نقش اساسی ایفا کرده است (موتقی، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

نگاه تجربی به فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد که در این فرهنگ، قدرت ارزش اجتماعی فوق‌العاده‌ای است که دست‌یابی به سایر مزایای اجتماعی و اقتصادی را تسهیل می‌کند، ناامنی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در اکثر مردم نوعی روحیه دو گانه ایجاد کرده است. فرهنگ سیاسی ایران در طول تاریخ معرف این نکته است که دایره اعتماد میان افراد و به تبع آن، نهادها، سازمان‌ها و مؤسسه‌ها بسیار اندک و محدود است. یکی از آثار این کم اعتمادی، واگذاری نقش‌ها در نظام اجتماعی و نظام سیاسی (به جای شایسته سالاری و بر اساس گزینش) بر مبنای تعلقات خویشاوندی و قومی است. اصل طبیعی رقابت، اختلاف، تعارض و در نهایت، تضاد میان افراد و سازمان‌ها از راه‌های خشونت آمیز یا دست کم با منطقی حذفی انجام می‌شده است. فرد و شهروند در برابر دولت و نهادهای سیاسی تنهاست، به این معنا که نهادها و سازمان‌های واسطه که از حقوق و منافع

سیاست‌گذاری باشد، که به هر حال نقش دولت را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

البته صرف اعتماد متقابل، به عنوان یکی از عوامل مهم تغییر نگرش و ایستار اجتماعی، به تنهایی نمی‌تواند تضمینی برای استقرار توسعه پایدار باشد. در اینجا الگوهای فرهنگی و جامعه‌پذیری نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب مسیر و سیاست‌گذاری برای دستیابی به اهداف جامعه دارد. بنابراین، رضایت‌مندی مردم از موقعیت خود و سیاست‌های جاری نظام حکومتی، تابعی است از نحوه نگرش، باورها و ارزش‌های غالب بر ذهنیت آنها.

بدین ترتیب، علیرغم نوسانات کوتاه‌مدت سیاسی و اقتصادی، رفتار مردم تابع نوعی تداوم فرهنگی با ثبات است. تجربه‌های تاریخی ملت ما به خوبی این معنی را نشان داده است.

از جمله راه‌های تحقق نقش و تأثیرگذاری فرهنگ در توسعه پایدار، افزایش زمینه‌های مشارکت در دو سطح رسمی و غیررسمی است. مشارکت در جامعه به گونه‌ای متفاوت وجود داشته است، اما بیشتر موردی و بر پایه رویدادی خاص (انتخابات) شکل گرفته است. از این رو، هیچ‌گاه در جامعه شاهد مشارکتی پیوسته برای تحقق توسعه پایدارتر در بستری فرهنگی نبوده‌ایم.

از جمله راهکارهای گسترش این نوع مشارکت‌ها در جامعه، سهیم کردن مردم در دستاوردهای توسعه است. با این شیوه نه تنها امکان مشارکت افزایش می‌یابد، بلکه ضرورت استمرار آن نیز تقویت می‌شود، لذا از جمله مواردی که می‌تواند ابعاد توسعه پایدار را بویا کند، مشارکت مردم و نقش سازنده مردم در اجرای برنامه‌هاست تا جایی که برنامه‌ریزی فرهنگی برای توسعه پایدار به برنامه‌ریزی فرهنگی مردم‌دار برای توسعه پایدار تبدیل شود. اکثر دانشمندان نظیر زنده یاد حسین عظیمی - کارشناس ارشد توسعه و آمار تپاسن هندی، مصرانه تأکید دارند که راهکار دگرگونی فرهنگی را باید در خود فرهنگ جست‌وجو کرد و باید ویژگی‌های فرهنگی مناسب توسعه را از دل فرهنگ خود بیرون کشید و تقویت کرد. لذا هر جامعه‌ای باید بر پایه توانمندی‌ها و هویت مستقل فرهنگی خود راه توسعه خویش را بی‌پیماید و بطور ویژه در مورد ایران باید گفت که، با توجه به نقش کلیدی و حیاتی

کم‌ارزش بودن کار و تلاش، مشکل پرداختن به کار جمعی، تقدیر گرایی، تقدم باور بر عمل به عنوان معیار رستگاری و عدم آینده نگری بلند مدت و...

بهر حال این خصلت‌های ذکر شده و ناکارآمدی‌های مطرح شده در جامعه ایرانی سبب گردید که ایران همچنان در برزخ گذار و حرکت به سمت توسعه پایدار در حال درجا زدن باشد، و برای خلاصی از این وضعیت نیازمند یک تحول فرهنگی و دگرگونی‌های نظام‌مند فرهنگی است، که به نظر می‌رسد گسترش ارتباطات و آموزش همگانی در این زمینه بسیار تأثیرگذار است. اما بر اساس خصلت‌های فرهنگی که شکل دهنده شخصیت ایرانی است، وصول به توسعه پایدار بسیار زمان‌بر و پرهزینه می‌نماید و به این زودی خلاصی از بحران‌های دوران گذار امکان پذیر نیست، چرا که بدون آماده‌سازی‌های فرهنگی و تحول در شخصیت ایرانی از این مسیر به سلامت نمی‌توان گذر کرد و از طرفی ما ایرانیان به رفتار و خصلت‌های خود عادت کرده‌ایم و مرتب آن را تکرار و باز تولید می‌نماییم.

نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات عمده دولت‌ها در جوامع سنتی در فرآیند دستیابی به توسعه پایدار، یافتن راهبردهای مناسب برای قبول اندیشه‌های نو، آزمون شیوه‌های جدید، دوری جستن از سنت‌های ناکارآمد و بازدارنده و تقویت سنت‌های پسندیده و سامان‌مند کردن رفتار اجتماعی، قانون‌گرایی و ارتقای وفاق ملی است. فرهنگ و فرهنگ‌سازی می‌تواند حکومت‌ها را در نیل به اهداف کمک کند. چون تنها از این طریق است که می‌توان زمینه تغییرات اجتماعی و ساختاری را فراهم کرد.

حصول اجماع بر سر تفسیر جامعی از توسعه، اهداف و سازوکار آن می‌تواند زمینه اعتماد و وفاق را ایجاد کند. در جامعه‌ای که اعتماد متقابل میان افراد و میان فرد و دولت وجود نداشته باشد، نه قانون قادر به ترمیم آن است و نه زور و اجباری می‌تواند به همدلی و وفاق ملی منجر شود.

بحران اعتماد گاهی ریشه در فرهنگ عمومی دارد، و این البته یکی از مشخصه‌های تاریخی جامعه ماست و در این حال ممکن است معلول ناکارآمدی ساختار اجتماعی و یا نظام

- مذهب و باورهای دینی و آثار آن در مقوله فرهنگ، از راه تبلیغات و اشاعه دیدگاه‌های مذهبی می‌توان به افزایش و بالا بردن سطح فرهنگ جامعه و دستیابی به توسعه پایدار کمک شایان کرد. در این زمینه، آرایه آموزش‌های لازم ضرورت دارد؛ زیرا اندیشه اسلامی در بهره‌گیری از منابع طبیعی، کمال بخشیدن به ماده، شرافت بخشیدن به آن و میانه‌روی و جامع‌نگری و پرهیز از اسراف و تبذیر و خلاصه، رعایت اعتدال را شرط اساسی می‌شمارد، که این عدالت‌جویی و رفتار عادلانه، ایده آل اصلی توسعه پایدار را در دل خود دارد.
- فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۶). مفهوم توسعه و ارتباط آن با تمدن. مجموعه مقالات دومین اجلاس بررسی راه‌های علمی حاکمیت وجدان کاری و انضباط اجتماعی تهران: نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
- قراگوزلو، محمد (بهمن ۱۳۸۵). دولت و توسعه. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۸-۱۶۷.
- قهرمان پور، رحمان (تابستان ۱۳۸۱). جهانی شدن و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۵). بینش و نظریه در سیاست. تهران: نشر قومس تهران.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۸۴). هفت ستون سیاست. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۸۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: نشر قومس.
- کرکه آبادی، ابراهیم. بررسی علل عقب ماندگی ایران مبتنی بر مدل سپهر اندیشهگاه طرح هزاره.

منابع:

- بزرگر، علی (بهمن ۱۳۷۵). فرهنگ و توسعه مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره پنجم و ششم، سال یازدهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایرانیان. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- دامادی، سید محمد (شهریور ۱۳۸۰). موانع ایفای نقش دولت در توسعه فرهنگی. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال پانزدهم، شماره ۱۱-۱۲.
- رحیمی، حسین (بهمن ۱۳۸۵). نقش فرهنگ در توسعه پایدار. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۸-۱۶۷.
- ساعی، احمد (۱۳۸۶). توسعه در مکاتب متعارض. تهران: نشر قومس.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۲). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران. تهران: نشر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: ناشر پژوهشکده مطالعات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی